



بررسی چگونگی منع تدوین و نقل حدیث

در بررسی چگونگی منع تدوین و نقل حدیث، سخن را با چگونگی کتابت آن در عصر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، آغاز می‌کنیم.

کتابت حدیث

حدیث و سنت پیامبر، چگونه به دست نسل‌های واپسین رسیده است؟ و پیامبر در ثبت و ضبط این مجموعه چه موضعی داشته است؟ در آن روزگاران و در حیات پربرکت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، صحابی‌ان با این گنجینه‌ی گرانقدر چگونه برخورد می‌کردند؟ ... اینها و جز اینها، پرسش‌هایی است که درباره‌ی بخشی از تاریخ حدیث و نشر و تدوین آن مطرح است. اینک بنگریم به این سؤال‌ها چگونه پاسخ داده شده است.

عالمان و محدثان عامه بر این باورند که حدیث تا پایان قرن اول هجری، تدوین نشده است. برخی نیز فراتر از آن را پنداشته‌اند. سیوطی می‌گوید:

«تدوین حدیث، به سال ۱۰۰ هجری و به امر عمر بن عبدالعزیز آغاز شد»^۱.

کسان دیگر نیز این سخن را گفته‌اند و آغاز تدوین را به او نسبت داده‌اند؛ اما در این که عمر بن عبدالعزیز چگونه تدوین حدیث را آغاز کرد و آن را به چه کسی و یا کسانی وانهاد، هم‌داستان نیستند. سیوطی و برخی دیگر گفته‌اند که وی آن را به صورت اعلام عمومی به همگان رساند^۲؛ اما در برخی گزارش‌ها آمده است که او به عالمان مدینه نوشت که احادیث پیامبر را بنویسند و از تباهی و نابودی آنها جلوگیری کنند^۳.

بخاری نقل کرده است که عمر بن عبدالعزیز نامه‌ای به ابوبکر بن حزم^۴ نگاشت، و وی را بدین کار گماشت و بدو تأکید کرد تا علم را بگستراند، و مجالسی برای تعلیم آن به پا دارد و در مساجد، تعلیم احادیث را به مذاکره بگذارد، و وی بر این کار همّت گمارد و احادیث را در کتابی جمع کرد^۵.

در برخی از نصوص تاریخی آمده است که وی این کار را به «کثیر بن مره»^۶ وانهاد و در برخی دیگر آمده است که او محمد بن شهاب زهری را به تدوین حدیث گمارد^۷ و نگاشته‌های زهری را به اقالیم اسلامی گسیل داشت. زهری این مطلب را می‌گفت و بدان می‌بالید که حدیث را پیشتر از او کسی تدوین نکرده است^۸.

عالمان و محدثان عامه بر پیش‌آهنگی زهری در تدوین حدیث تأکید کرده‌اند، و این مطلب در میان آثار آنان از شهرت بسیاری برخوردار است^۹.

عمر بن عبدالعزیز به سال ۱۰۱ هجری درگذشته است؛ از این‌رو، بر فرض این که وی فرمان تدوین حدیث را در آخرین سال زندگی‌اش صادر کرده باشد، سال ۱۰۱ هجری، بر پندار کسانی که بر این باورند، آغاز تدوین حدیث خواهد بود. اما برخی دیگر از گزارش‌ها نشان‌گر این هستند که وی، فرمان تدوین را ابلاغ کرد، اما بر اجرائش توفیق نیافت. بدین‌سان، کسانی آغاز تدوین حدیث را به دورتر از این تاریخ رسانده‌اند. برخی آغاز تدوین حدیث را به امر هشام بن عبدالملک و به همت محمد بن شهاب زهری به سال ۱۲۴ هجری رسانده‌اند؛ اگرچه از تاریخ‌های ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۲۱ و ... نیز یاد شده است^{۱۰}.

اکنون باید اندکی از سر تأمل به این پاسخ‌ها نگریست که آیا به واقع چنین بوده است؟ آیا اسلام - دین فرهنگ و تمدن - و پیامبر مبلّغ علم و فرهنگ، بر این امر تأکید نکردند، و بدان حساسیت نورزیدند؟



آیا یک قرن ننگاشتن و ضبط و ثبت نکردن و جلوگیری نمودن از هرگونه ثبت و تدوین، حرکتی در جهت تباهی و ضایع شدن حدیث و بخش عظیمی از میراث فرهنگی نبود؟

برخی مستشرقان و جمعی از نویسندگانی که از آبخور آنان بهره می‌گیرند، با تأکید بر این دیدگاه (عدم تدوین حدیث در قرن اول) و مسایل دیگر، یکسره به انکار و نفی حدیث و سنت پرداخته‌اند. اکنون باید ببینیم واقعیت چیست؟

کتابت و فرهنگ

بی‌گمان، کتابت، در گسترش دانش و جاودانه‌سازی ابعاد فرهنگ، نقش شگرفی دارد. نگارش و ثبت و ضبط، همواره نشانه‌ی والایی و بالایی تمدن‌ها بوده و از مظاهر گران‌ارج تمدن و دانش به شمار می‌رفته است.

کتابت، همواره مهم‌ترین وسیله‌ی ثبت افکار، آگاهی‌ها و انتقال معارف و اخبار بوده است. ۱۱.

دکتر نورالدین عتیر می‌نویسد:

کتابت، یکی از مهم‌ترین وسایل حفظ معلومات و انتقال آن به نسل‌ها بوده است. یکی از عوامل مهم حفظ حدیث نیز -

با همه‌ی گفتگوهایی که در چگونگی آن هست - کتابت بوده است. ۱۲.

محقق دیگری نوشته است:

خط و نگارش، یکی از نمودهای تمدن و نشانه‌ای از آثار اجتماع و فرهنگ است؛ این است که همواره امت‌های متمدن و

فرهنگ دوست، بدان همّت می‌ورزیده‌اند. ۱۳.

و به تعبیر پژوهشگری دیگر:

بی‌گمان، کتابت، اگر نگوئیم مهم‌ترین عامل، قطعاً از مهم‌ترین عوامل حفظ و حراست از حدیث بوده است. ۱۴.

نگاهی گذرا به تمدن‌های گونه‌گون، نشان‌گر آن است که جامعه‌های متمدن، به کتابت و نگارش ارج می‌نهادند و انسان

همواره آن‌را وسیله‌ای برای گسترش و انتقال فرهنگ‌ها و ثبت و ضبط حوادث تلقی کرده و از آن بهره جسته است. قرآن

کریم و سنت قویم نبوی، این عرف عقلا و شیوه‌ی پسندیده‌ی انسان‌ها را ارج نهاده و بر آن تأکید ورزیده است. ۱۵.

قرآن و کتابت

قرآن، این پیام الهی که در جهت هدایت انسان و برکشیدن او به قلّه‌ی کمال است، با «تعلیم» و «قرائت» و «قلم»

آغازشد و بدین‌سان جایگاه بلند دانش و اهمیّت کتابت در این مکتب با اولین بخش پیام بلند رسول الله (صلی الله علیه

و آله و سلّم) اعلام گردید.

خداوند بزرگ در جهت عظمت بخشیدن به «قلم»، بدان سوگند یاد می‌کند ۱۶، و آن را نعمتی بزرگ شمرده، خود را

بدان می‌شناساند و می‌فرماید:

إقرأ باسم ربّک الذی خلق، ... إقرأ و ربّک الأکرم الذی علّم بالقلم. ۱۷.

خطیب بغدادی می‌گوید:

خداوند مؤمنان را به کتابت فرمان داده و آنان را به این مهم مؤدّب ساخته و فرموده است: ولأتساموا أن تکتبوه صغیرا

أو کبیرا الی أجله، ذلکم أقسط عندالله وأقوم للشّهاده و أدنی الأ ترتابوا. ۱۸.

و از نوشتن مدّت دین خود، چه کوچک و چه بزرگ ملول مشوید؛ این روش نزد خدا عادلانه‌تر است و شهادت را

استواردارنده‌تر و شک و تردید را زایل‌کننده‌تر.



افزون بر این‌ها، وجود الفاظ گونه‌گون در قرآن کریم از ماده‌ی «کتب» به مفهوم کتابت در ۵۷ مورد و واژه کتاب در ۲۶۲ مورد و «الأقلام» در برخی موارد، نشان‌گر این جایگاه بلند و مرتبت عظیم است. ۱۹.

خطیب بغدادی پس از آنکه آیه «دین» را آورده و از آن، تأکید قرآن بر کتابت را بهره می‌گیرد، می‌نویسد:

وقتی خداوند بر کتابت «دین» در جهت حفظ و حراست آن، و جلوگیری از هرگونه تردید در آن، امر می‌کند، باید بر حفظ و حراست علم و حدیث و حقایق دینی برای جلوگیری از تردیدها و شک و شبهه - که حفظ و حراستش دشوارتر است - تأکید کند. ۲۰.

سخن ارجمند یکی از محققان عرب را بیاوریم که نوشته است:

قرآن کریم نه تنها در تاریخ عقیده‌ها و باورها راه درخشانی گشود، بلکه در تاریخ معارف بشری نیز با گرمی‌داشت عالمان و ارج‌گذاشتن به اندیشه‌وران، و با سوگند به نگاشته‌ها و قلم و نبشتارها - که برترین ارج‌گذاری است - چنین کرد. قرآن، اولین کتاب عربی است که به گونه‌ای دقیق و پیراسته، شکل کتابی کامل به خود گرفت. ۲۱.

بدین‌سان، قرآن کریم اولین راهنمای مسلمانان در ثبت و ضبط و کتابت بوده است.

آغازین تشویق‌ها و ترغیب‌ها از قرآن سرچشمه گرفته است و قرآن کریم بر شیوه‌ی پسندیده انسانی، و عرف قطعی عقلا، در کتابت و ثبت و ضبط علم و آگاهی‌ها تأکید ورزیده است.

کتابت و سنت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، مبلغ و مبین قرآن - کتاب علم و قلم و بیان - که فلسفه وجودی مکتبش را گسترش آگاهی و نشر دانش معرفی می‌کند و می‌فرماید: «بالتعلیم أُرْسِلْتُ» ۲۲، و بدین‌سان نشان می‌دهد که زدایش جهل و گستراندن دانش و آگاهاندن انسان، سرلوحه‌ی دعوتش است، آیا می‌تواند نسبت به این عامل مهم (کتابت) در گسترش فرهنگ و توسعه علم غفلت ورزد و اصحاب و معتقدان مکتبش را بدان فرانخواند؟ عبدالله بن عمرو می‌گوید:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: دانش را به مهار کشید. گفتیم: چگونه؟ فرمود: با نگاشتن و ثبت و ضبط کردن. ۲۳.

محدثان آورده‌اند که مردی از انصار در محضر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌نشست، و سخنان آن بزرگوار را می‌شنید و به وجد می‌آمد و خوش می‌داشت، اما نمی‌توانست حفظ کند. به پیامبر شکایت برد و گفت، کلام شما را می‌شنوم، اما نمی‌توانم حفظ کنم؛ پیامبر فرمود:

حفظ را با دست راست یاری کن! ۲۴ [یعنی آنچه می‌شنوی بنویس!]

رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) با فرمان عامی در جهت تبیین وظایف پدران، بر همین امر تأکید ورزیده و فرموده است:

حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ إِسْمَهُ وَ يُرَوِّجَهُ إِذَا أَدْرَكَ وَ يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَ. ۲۵

حقّ فرزند بر پدر است که نامی نیکو بر او نهد و در زمان مناسب او را زن دهد و کتابت را بدو بیاموزد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن قدر بر این حقیقت فرهنگی تأکید می‌ورزید که فدای اسیران جنگی را تعلیم بی‌سوادان قرارداد. این نکته را بسیاری از مورخان آورده‌اند. ابن سعد می‌نویسد:

فدای اسیران بدر، چهارهزار درهم و کمتر از این بود و آن که چیزی نداشت، باید به فرزندان انصار کتابت می‌آموخت. ۲۶.



ماوردی می‌نویسد:

فدای اسیران بدر، چهارهزار درهم بود و نیز تعلیم خط و کتابت به بی‌سوادان. ۲۷.
بر پایه‌ی این تعلیمات است که عالمان و بزرگان، کتابت را مهم‌ترین آموزه‌ی مکتب و برترین عامل حراست علوم شرعی انگاشته‌اند و بدان تأکید ورزیده‌اند. علامه حسین بن عبدالصمد حارثی همدانی می‌نویسد:

خط از بزرگ‌ترین امور مهم دینی و دنیوی است که بسیاری از امور دینی و علمی بر آن استوار است. ۲۸.
فقیه بزرگ، زین‌الدین بن علی «شهید ثانی» در اثر ارجمند خویش (منیة المرید) آورده است:

کتابت از مهم‌ترین مطالب دینی و بزرگ‌ترین وسیله‌ی حفظ کتاب و سنت و علوم شرعی و عقلی است. کتابت به لحاظ حکم شرعی، بر اساس علم مکتوب تقسیم می‌شود؛ بدین‌سان که اگر دانشی که نگاشته می‌شود وجوب عینی داشته باشد، کتابت آن نیز واجب عینی خواهد بود؛ چون حفظ و حراست از آن متوقف بر کتابت است؛ و اگر واجب کفایی باشد، نگاشتن و کتابت آن نیز کفایی خواهد بود. ۲۹.

چنین بوده است که مسلمانان، کاتبان دانش و نگارندگان معارف را بزرگ می‌داشتند، و دانایان و آگاهان را بر پایه‌ی این تعالیم ارج می‌گذارند؛ و با این تأکیدها و تنبّه‌ها و آموزه‌ها بود که قرآن کریم و آیات آن، پیوسته نگاشته می‌شد و در ثبت و ضبط آن، هرگز دریغ روا نمی‌داشتند.

اکنون باید به این پرسش پاسخ داد که اگر نگارش و نوشتن و خط، مظهر تمدن‌ها بوده، و انسان‌های فرهیخته همواره از آن در جایگاه بزرگ‌ترین عامل انتقال فرهنگ و دانش بهره گرفته‌اند و خداوند به «قلم» سوگند یاد کرده و کتابت را بزرگ شمرده، و پیامبر بدان فرمان داده است و قرآن بر پایه‌ی این تأکیدها و ترغیب‌ها پیوسته نگاشته شده است، آیا پذیرفتنی است که پیامبر از ثبت و ضبط آثار رسالت نهی کرده باشد؟ یا از کنار آن بی‌تفاوت گذشته باشد؟
به دیگر سخن، وقت آن است که لختی بر سر چگونگی تدوین حدیث و آنچه بر آن رفته است تأمل کنیم، و در پرتو اسناد تاریخی بنگریم واقعیت چیست.

تدوین حدیث

آنچه هیچ شبهه و تردیدی را بر نمی‌تابد، وجود نصوص فراوان و احادیث بسیاری است که نشان می‌دهد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به نگارش حدیث و ثبت و ضبط گفتار خود فرمان می‌داده است، و بدان اهتمام می‌ورزیده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گاه مستقیماً به کتابت حدیث امر کرده است و گاه چون از نگاشتن استفسار کرده‌اند، پاسخ مثبت داده است و گاه کاتبان و نگارندگان را ستوده و دیگرگاه در کلام او از ابزار و ادوات نگارش، به تعظیم و تکریم سخن رفته است.

علی (علیه السلام) می‌گوید پیامبر فرمود:

اكتبوا هذا العلم. ۳۰ این دانش را بنویسید.

پس از فتح مکه، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان مردم به پاخاست و خطبه‌ای ایراد کرد. ابوشاه - مردی از یمن - برخاست و گفت: یا رسول الله، این خطبه را برای من بنویسید. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

اكتبوا لأبي شاه. ۳۱ برای ابوشاه بنویسید.

این حدیث را بزرگان محدثان اهل سنت نقل کرده و بر صحت و استواری آن گواهی داده‌اند؛ عبدالله بن حنبل می‌گوید:



در کتابت حدیث، صحیح‌تر و استوارتر از این حدیث، روایت نشده است. ۳۲

و ابن صلاح نوشته است:

از احادیث صحاح که بر جواز کتابت دلالت می‌کند، حدیث ابوشاه یمنی است. ۳۳

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به طرق مختلف نقل شده است که:

قیدوا العلم بالکتاب. ۳۴ دانش را با نگاشتن، مهار و حراست کنید.

عبدالله بن عمرو می‌گوید:

به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتیم: چیزهایی از شما می‌شنویم که نمی‌توانیم حفظ کنیم؛ آیا آنها را بنویسیم؟

پیامبر فرمود: بلی؛ اکتبوها. بلی، آنها را بنویسید. ۳۵

همو می‌گوید:

من هرآنچه از پیامبر می‌شنیدم می‌نوشتم و با این کار، می‌خواستم از تباهی آنها جلوگیری کنم. قریش مرا از این کار

بازداشتند و گفتند: «هرآنچه از پیامبر می‌شنوی می‌نویسی، و حال آن‌که پیامبر بشری است که در حال خشنودی و

ناخشنودی سخن می‌گوید؟». من از نوشتن بازایستادم، و سخن قریشیان را به پیامبر بازگفتم. پیامبر فرمود:

اكتب، فوالذی نفسی بیده ما خرج منه الا حق.

بنویس به خداوند سوگند از این (اشاره به دهان مبارک)، جز حق خارج نخواهد شد. ۳۶

رافع بن خدیج می‌گوید:

ما در حال گفت‌وگو بودیم که پیامبر بر ما گذشت و فرمود: «درباره‌ی چه چیز گفت‌وگو می‌کنید؟». گفتیم: آن‌چه از شما

شنیده‌ایم. فرمود: «گفت‌وگو کنید و بدانید که آن‌که بر من دروغ بندد، جایگاهش آتش خواهد بود». پیامبر رفت، و

گروهی که گفت‌وگو می‌کردند، ساکت شدند. پیامبر بازگشت و از سکوتشان سؤال کرد. گفتند، به خاطر سخنی است که

از شما شنیدیم [آن‌که بر من دروغ بندد ...]. پیامبر فرمود:

إنی لم أرد ذلک؛ إنما أردت من تعمّد ذلک.

من آن‌چه را شما پنداشته‌اید، مراد نکرده‌ام؛ مرادم کسی بود که به عمد بر من دروغ بندد.

پس ما به گفت‌وگو ادامه دادیم. ۳۷

پیامبر از کتابت و سودمندی آن در دنیا و آخرت یاد می‌کرد و بدان امر می‌فرمود:

اُکتبوا هذا العلم، فانکم تتنفعون به اما فی دنیاکم او فی آخرتکم وان العلم لا یضیع صاحبه.

این دانش را [حدیث را] بنویسید که در دنیا و آخرت از آن بهره خواهید برد. دانش هرگز صاحبش را تباه نمی‌کند. ۳۸

بر این گفتار پیامبر باید اقدام آن بزرگوار را در نویساندن نامه‌ها، معاهده‌ها و قراردادهای و نیز اقوال و احادیث را که املا

فرموده است، افزود. ۳۹ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) علی (علیه السلام) را مخاطب قرارداده فرمود:

یا علی، اکتب ما أملی علیک. (قلتُ یا رسولَ الله، أتخافُ علیَّ النسیانَ؟ قال: لا) وقد دعوتُ الله أن یجعلک حافظاً ولكن

لشُرکائک الائمة من وُلدک ...

یا علی! آنچه املا می‌کنم بنویس. (گفتم: یا رسول الله، می‌ترسی آن‌چه می‌گویی فراموش کنم؟ فرمودند: من خداوند را

خوانده‌ام که تو را «حافظ» قرار دهد و فراموشی را بر تو چیره نگرداند؛ اما برای انبازها و پیشوایان از فرزندان ... ۴۰



و بدین سان سنت «فعلی» رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز بر لزوم نوشتن و ثبت و ضبط استوار است که نمونه‌های آن را پس از این خواهیم آورد.

بسیاری از صحابی‌ان در پیش دید رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بر ضبط و ثبت احادیث همت می‌گماشتند و پیامبر به تشویق و ترغیب آنان می‌پرداخت و یا دست کم از این کار بازشان نمی‌داشت و بدین‌سان عمل آنان را «تقریر» می‌فرمود^{۴۱}؛ دکتر نورالدین عتیر می‌گوید:

احادیث بسیاری - در حدّ تواتر - نشان‌گر آن است که گروهی از صحابی‌ان، حدیث را در عهد رسول الله می‌نوشتند. ۴۲
عبدالله بن عمر می‌گوید:

در محضر پیامبر، کسانی از صحابی‌ان - که من خردسال‌ترین آن‌ها بودم - بودند، که پیامبر فرمود:
مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.

آن کس که بر من دروغ بندد جایگاهش آتش خواهد بود.

چون از محضر پیامبر بیرون آمدیم، بدان‌ها گفتم، با آن‌چه شنیدید چگونه از پیامبر حدیث نقل می‌کنید؟ آنان خندیدند و گفتند: هرآن‌چه می‌شنویم، در نوشته‌ای ثبت می‌کنیم و نقل می‌کنیم. ۴۳

بدین‌سان، سنت «قولی» و «تقریری» رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، دلیلی روشن بر کتابت است. اکنون افزون بر امر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به کسانی درباره‌ی کتابت، و آموختن و آموزاندن خط، و ثبت و نگارش حدیث و اخبار و حوادث و احکام شرعی و قضاوت‌ها و داوری‌ها، و املا‌ی احادیث و اقوال به برخی از صحابی‌ان، از برخی آثار مدوّن باید یاد کنیم که به املا‌ی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نگاشته و تدوین شده است، که در واقع - چنان‌که گفتیم - نشان‌گر سنت «فعلی» آن بزرگوار است:

۱) صحیفه النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)

از این مجموعه که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را املا کرده و علی (علیه السلام) نگاشته است، در منابع اهل سنت با عنوان «صحیفه علی» یاد و به آن بزرگوار نسبت داده شده است. پژوهش‌گرانی چگونگی آن را به تفصیل آورده‌اند^{۴۴} و برخی بر شهرت آن تأکید کرده و نوشته‌اند:

خبر صحیفه علی مشهور. ۴۵.

و در چگونگی محتوا و مطالب آن نوشته‌اند:

وهی صحیفه صغیره تشتمل علی العقل - مقدار الدیات - وعلی أحكام فکاک الأسیر. ۴۶.
مجموعه‌ای است کوچک حاوی مسائل دیات و احکام آزادی اسیران.

چنان‌که گفتیم این مجموعه در منابع عامّه به علی (علیه السلام) نسبت داده شده است. گو این‌که ظاهر برخی گزارش‌های آن منابع، نشان‌گر این است که علی (علیه السلام) آن را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گرفته است، و برخی تصریح دارد که علی (علیه السلام) آن را از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به ارث برده است؛ اما بیشترین نقل‌ها در منابع یادشده، آن را به علی (علیه السلام) منسوب ساخته‌اند. ۴۷

صحیفه النبی در منابع شیعی



در منابع روایی شیعی، نصوص و گزارش‌هایی که درباره‌ی آن آمده است، به روشنی نشان‌گر آن است که این مجموعه، در محضر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌بوده و در دستگیره‌ی شمشیر نگه‌داری می‌شده است.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که:

وَجَدْتُ فِي دُوَابِّهِ سَيْفِ عَلِيٍّ (علیه السلام) صَحِيفَةً... ۴۸

در دستگیره‌ی شمشیر علی (علیه السلام)، صحیفه‌ای بود ...

و از امام باقر (علیه السلام) بدین صورت نقل شده است که:

وَجَدَ فِي قَائِمِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) صَحِيفَةً فِيهَا... ۴۹

و ابویوب بن عطیه می‌گوید از ابوعبداللّه (علیه السلام) شنیدم که می‌گفت:

علی (علیه السلام) در دستگیره‌ی شمشیر رسول الله نوشته‌ای یافت که در آن ... ۵۰

آنچه در این منابع از محتوای صحیفه نقل شده است، تقریباً هم‌گون است با آنچه در منابع عامّه آمده است. از این‌روی، کلام دکتر ابوشهبّه درست است که گفته است:

صحیفه در اختیار رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است، که آن را فقط به علی (علیه السلام) داد. ۵۱

برخی از گزارش‌ها نشان‌گر آن است که این صحیفه در نزد ابوبکر نیز بوده است.

و ابن حجر در جهت جمع گزارش‌های گونه‌گون درباره‌ی صحیفه نوشته است:

جمع بین این احادیث به این است که بگوییم یک صحیفه بوده است و تمام مطالب منقول با این عنوان در آن جمع بوده

است و هر راوی، بخشی از آن را که در حفظ داشته نقل کرده است. ۵۲

آقای رفعت فوزی از پژوهشگران و محدثان معاصر عامّه، گزارش‌های موجود در منابع عامّه از صحیفه را گرد آورده، تنسیق و ترتیب بخشیده، و با عنوان «صحیفه‌ی علی بن ابی طالب علیه السلام عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» منتشر کرده است.

به هر حال، آن چه مهم است و باید بر آن تأکید ورزید این است که این صحیفه و اخبار مرتبط با آن، دلیلی است روشن و قاطع بر کتابت حدیث و معارف و وقوع آن در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم). آقای رفعت فوزی که اخبار پراکنده‌ی این مجموعه را گرد آورده و با عنوان یادشده نشر داده است می‌نویسد:

بخاری یکی از احادیث این مجموعه را در کتاب العلم آورده و به آن، عنوان «باب کتابه العلم» داده است که دلالت می‌کند بر جواز نگارش حدیث؛ و نقد و ردّی است بر کسانی که آن را روا نمی‌دانند؛ و نشان می‌دهد که حدیث در زمان پیامبر و در منظر آن بزرگوار نگاشته می‌شده است. ۵۳

اکنون باید بیفزاییم که این صحیفه، غیر از کتاب علی (علیه السلام) است که پس از این از چگونگی آن سخن خواهیم گفت. محمود ابوریثه، پس از آن که نقل‌های مختلف مرتبط با این صحیفه را گزارش کرده، در آن تردید کرده است؛ از جمله به این دلیل که «این گزارش‌ها حاکی از آن است که در این صحیفه، مسائلی بسیار اندک وجود داشته است و اگر علی (علیه السلام) آهنگ نگارش داشت، مطالب بسیاری می‌نوشت که بر دین و دنیای مؤمنان سودمند بود». ۵۴ سستی این پندار، روشن است. آنچه در این صحیفه آمده است، همه‌ی آن چیزی نیست که علی (علیه السلام) نوشته است (تا این تشکیک روا باشد). افزون بر این، نقل‌های بسیار آن در منابع فریقین، جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد.



دیگر این که قرائتی نشان می‌داد که این نگاشته در نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده که به امام (علیه السلام) رسیده است و یا نگاشته‌ای بوده به املائی پیامبر و در محضر آن بزرگوار، که به امام (علیه السلام) رسیده است.

۲) کتاب علی (علیه السلام)

یاد این کتاب و چگونگی آن، در منابع بسیاری آمده است و اشتهار آن در میان مسلمانان بسی گسترده است. امام حسن (علیه السلام) در مقامی درباره‌ی آن فرموده‌اند:

إِنَّ الْعِلْمَ فِينَا وَنَحْنُ أَهْلُهُ وَهُوَ عِنْدَنَا مَجْمُوعٌ كُلُّهُ بِحِذَائِهَا، وَ أَنَّهُ لَا يَحْدُثُ شَيْءٌ إِلَّا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى أُرْشَ الْخَدِشُ، إِلَّا وَهُوَ عِنْدَنَا مَكْتُوبٌ بِأَمَلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَ خَطَّ عَلِيٌّ (عَلِيهِ السَّلَام) بِيَدِهِ. ۵۵

ائمه (علیه السلام) در مناسبت‌های بسیاری از آن سخن گفته‌اند و از چندی و چونی آن گزارش داده‌اند؛ نگاهی گذرا به روایات امامان (علیه السلام)، نشان‌گر آن است که «کتاب علی» مجموعه‌ای بوده است بزرگ که از آن با عناوین و اوصاف «فیها علم کثیر»، «صحیفه طولها سبعون ذراعاً»، «کتاباً مدروجا عظیماً» و... یاد شده است و نیز آن بزرگواران تأکید کرده‌اند که این مجموعه را پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) املا کرده و علی (علیه السلام) نگاشته است و به میراث در نزد فرزندان معصوم آن بزرگوار است. ۵۶

در منابع عامه نیز از این مجموعه سخن رفته است و چگونگی آن در گزارش‌های مختلفی آمده است؛ به مثل آورده‌اند که :

علی (علیه السلام) در آن، احکام بسیاری جمع کرده است. ۵۷

یا:

در این صحیفه، امور بسیار و موضوعات فراوان گزارش شده است و... ۵۸

از این کتاب، چنان که گفتیم با ویژگی‌هایی چون «درشت، بزرگ»، «هفتاد ذراع»، «مانند ران شتر» و... یاد شده است. گزارش‌های مختلف از محتوای آن نیز نشان‌گر آن است که مجموعه‌ای بوده است عظیم و دارای حقایقی در ابعاد مختلف اسلام و فقه و دین؛ بعید نمی‌نماید که مراد از «جامعه» ۵۹ و «صحیفه» ۶۰ که گاهی با این اوصاف آمده‌اند، نیز همین باشد؛ و آن چه با عنوان «امالی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)» از آن یاد شده است نیز؛ از جمله این که ام سلمه (رض) می‌گوید: رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) پوستی خواست؛ علی (علیه السلام) آورد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همچنان املا می‌کرد و علی (علیه السلام) می‌نوشت، تا پشت و روی و گوشه‌های آن پرشد. ۶۱

به هر حال، چنان که پیشتر آوردیم امامان (علیه السلام) بارها از آن سخن گفته‌اند و چگونگی آن را گزارش کرده‌اند و گاهی در برابر پرسش‌های دیگران و یا مستقیماً احکامی از آن نقل کرده‌اند که در مجموعه‌های حدیثی و بویژه در کتاب عظیم «وسائل الشیعه» پراکنده است. ۶۲

۳) کتاب فاطمه (سلام الله علیها)

در نزد حضرت زهرا (سلام الله علیها) کتابی بوده است از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که عالمان و محدثان عامه و خاصه از آن یاد کرده‌اند. ۶۳

از مجاهد نقل کرده‌اند که می‌گفت، ابی بن کعب به محضر فاطمه (سلام الله علیها) رسید. آن بزرگوار، کتابی نشان داد که از جمله در آن بود:



آن که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، با همسایگان به نیکی رفتار کند. ۶۴

ابوالحسن بن بابویه قمی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که می فرمود:

من به کتاب فاطمه (علیه السلام) نگریستم و تمام حاکمان را با نام و نامهای پدرانشان در آن دیدم. ۶۵

از این مجموعه، با عنوان «مصحف فاطمه (علیه السلام)» نیز یاد شده است ۶۶ و به این نکته نیز اشاره رفته است که

این مجموعه، به املاي حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است. عالمان و محققان شیعی به تفصیل از

این کتاب و چگونگیهایش سخن گفته اند. ۶۷

بر آنچه تا بدین جا آورده ایم باید روایات بسیاری را افزود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امر به ابلاغ سخنانش

نموده است و مبلغان احادیثش را ستوده است - که رکن رکین این تبلیغ، کتابت و ثبت و ضبط و آنگاه نشر است -

بنگرید:

نضرالله عبدا سمع مقالتي فبلغها. ۶۸

خداوند خرم بدارد کسی را که سخن مرا بشنود و آن را بگسترده و ابلاغ کند.

و بارهای بار در فرجام سخنش فرموده است:

فليبلغ الشاهد الغائب. ۶۹

حاضران به غائبان برسانند.

و نیز باید افزود روایات و احادیث فراوانی را که به اهمیت و جایگاه «قلم»، «دوات»، «کاغذ» و عوامل ثبت و نگارش

توجه داده و درباره چگونگی آنها سخن رانده است. پژوهشگری، مواردی از این دست را به تفصیل آورده و پس از نقل

احادیث، چگونگی استدلال به این مجموعه را در اثبات جواز و وقوع کتابت در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

چنین تبیین کرده است:

الفاظ کتابت و ابزار آن، مانند کاغذ و قلم، و هر چیزی که بر آن نگاشته می شد، به ملازمه عرفی روشن، بر جواز و

نیکویی کتابت دلالت دارد. به این بیان، نقل و گسترش این گفتار از سوی پیامبر، با منع تدوین حدیث در تنافی است؛

چراکه این احادیث به روشنی به ترغیب امت به کتابت و تشویق آنان به ضبط و ثبت گزارشها دلالت می کند؛ و این

همه، پرواضح است که نشانگر ارج و نیکویی نگارش و کتاب اند، از نگاه شارع. بدین سان اگر کتابت نیکوست و نگارش

و ثبت حوادث و گزارشها و آگاهیها ارجمند، و آنچه در این جهت به کار می آید مورد تکریم و تعظیم پیامبر (صلی الله

علیه و آله و سلم)، آیا توان گفت که کتابت حدیث و سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از این قاعده مستثنی

است و مکروه است؟ افزون بر این که بسیاری از این احادیث - احادیث ترغیب به کتابت و ستایش قلمداران - درباره

نگارش حدیث و نگارندگان آن است. و چنین است که بسیاری از قائلان به جواز و وقوع کتابت در عصر پیامبر، بدان

استدلال کرده اند. ۷۰

اکنون و بیشتر از آنکه در این بخش دامن سخن برچینیم، لازم است به تأکید و اصرار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

در آخرین لحظات زندگانی پربرکتش برای نوشتن و ثبت و ضبط وصیّتی که امت پس از وی به گمراهی نیفتند



اشاره کنیم. این جمله را بسیاری از پژوهشگران، دلیلی روشن و غیر قابل انکار بر لزوم ثبت و نگارش حدیث دانسته اند. اینک ابتدا متن گزارش را می آوریم و آنگاه داوری پژوهشگران را:

عبدالله بن مسعود از ابن عباس نقل می کند که گفت، چون پیامبر در آستانه رحلت قرار گرفت - و در خانه، کسانی بودند از جمله عمر - پیامبر فرمود بیایید برای شما مطلبی بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید. عمر گفت: «بر پیامبر درد غلبه کرده است؛ شما قرآن را دارید و قرآن ما را بسنده است». کسانی که در خانه بودند به اختلاف و مخاصمت برخاستند؛ کسانی از آنان گفتند ابزار نگارش بیاورید تا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنچه می خواهد بنویسد که هرگز به گمراهی نیفتید؛ و برخی آنچه را عمر گفت بازگفتند؛ و چون اختلاف و لغو در محضر پیامبر بالا گرفت، پیامبر فرمود: «به پا خیزید و بروید». سعید بن حبیب نقل می کند که ابن عباس می گفت: «یوم الخمیس! و یوم الخمیس!» و اشک می ریخت. ۷۱

این روایت به گونه های مختلف در مصادر بسیاری آمده است ۷۲ و ما اکنون در پی تحلیل محتوای آن نیستیم. آنچه اینک مورد توجه است، تأکید پیامبر بر کتابت حدیث و ثبت و ضبط سخن اوست. از این روی، گونه ای دیگر از نقل را می آوریم و نکاتی را در پانویس می افزاییم:

ابن عباس می گوید، چون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آستانه رحلت قرار گرفت، و در خانه کسانی بودند از جمله عمر بن الخطاب، پیامبر فرمود: «ابزار نوشتن بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید». عمر سخنی گفت که معنایش این بود که شدت درد، بر پیامبر غلبه کرده است. آنگاه گفت: قرآن نزد ماست و کتاب الهی ما را بسنده است.

در این نقلها «إنَّ الوجع قد غلب علی رسول الله...» آمده است. در برخی نقلهای دیگر که از گوینده این کلام فضیح یادی و نامی نیست، آمده است که او گفت: «هجر رسول الله!» ۷۳، و یا «إن رسول الله یهجر...» ۷۴. این موضعگیری حاذا در مقابل پیامبر، پایه و مایه بسیاری از کژاندیشیها و کجرویهای پس از آن شد که اکنون مجال پرداختن به آن نیست ۷۵؛ چراکه ما به این سخن از دیدگاهی دیگر می نگریم و از آن به عنوان حدیثی نشانگر لزوم کتابت حدیث و تأکید پیامبر بر نگارش سود می جوییم. به پندار ما مطلب کاملاً روشن است؛ اما خوب است تصریح برخی از پژوهشگران و محدثان را نیز در این باره بیاوریم.

ابن حجر عسقلانی می گوید:

این حدیث، دلیل جواز کتابت حدیث است؛ چون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به نوشتن چیزی همّت ورزید که امتش را از گمراهی نجات بخشد؛ و رسول الله جز به حق همت نمی ورزد. ۷۶

شیخ محمد ابوزهو، پس از نقل حادثه و کلام رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) می نویسد:

... بدین سان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر نگارش مطلبی که اصحابش را از اختلاف برهاند همّت ورزید و پیامبر جز به حق همت نمی ورزد؛ از این روی، این آهنگ کتابت در آستانه رحلت، فسخ نهی سابق رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از کتابت حدیث است که ابوسعید خدری نقل کرده است. ۷۷

دکتر رفعت فوزی نوشته اند:



اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نگارش و ثبت حدیث را روا نمی دانستند، به نگاشتن این وصیت فرامی خواندند. ۷۸

دکتر محمد عجاج خطیب نوشته اند:

روشن است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با این درخواست، آهنگ نگارش چیزی جز قرآن را داشته است؛ و نشان می دهد که پیامبر در پی نگارش چیزی بود که «سنت» نامیده می شود؛ و اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به لحاظ شدت مریضی نتوانست بنویسد ۷۹، احادیث نشانگر کتابت را نسخ نمی کند؛ چون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به نگاشتن همت ورزید ۸۰ [ولی نتوانست].

وی که پیش از این حدیث، احادیث دیگری نیز نقل کرده است، تأکید می کند که ما جواز کتابت در عصر پیامبر را از موارد و مواضع مختلفی از سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درمی یابیم؛ آنگاه پس از بحثی سودمند می آورد:

من بر این باور هستم که حدیث ابن عباس (اثتونی بکتاب ...) اجازه عمومی و اباحه مطلق نگارش حدیث است. ۸۱
به هر حال، روشن است که اراده مصمم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای نگارش که متأسفانه در غوغاسالاری سیاست بازان به انجام نرسید، بهترین دلیل جواز کتابت است و شگفتا که بسیاری از پژوهشگران بدان استناد نکرده اند. محدثان بزرگ اهل سنت - چنانکه آورده ایم - این حادثه را نقل کرده اند؛ اما بسیاری در این موارد از آن چشم پوشیده اند؛ چرا؟ گویا برای آنکه اگر بدان استناد کنند، و پرده کنار رود و رازها روشن شود، رسوایی آن دامن بسیاری را خواهد گرفت که نباید چنان شود! دکتر یوسف العُشّ که کتاب ارجمند خطیب بغدادی (تقیید العلم) را تحقیق و چاپ کرده است، پس از گزارش روایاتی که نشانگر جواز تدوین حدیث هستند، نوشته است:

شگفتا که کسی چونان خطیب، از استشهاد به این حادثه در جواز تدوین غفلت کند و حال آنکه گزارش آن در صحیح بخاری آمده است و ... ۸۲

اما همچنان که برخی از پژوهشگران اشاره کرده اند:

شگفت انگیزتر، موضع پژوهشگران جدیدی است که در تدوین حدیث قلم زده اند، و پژوهششان بر گسترده نویسی و تحقیق استوار است! و تعلیقه یوسف عُشّ نیز در پیش دیدشان بوده است، که چرا بدان استناد نکرده اند، و برخی فقط به اشاره ای در حاشیه بسنده نموده اند؟ ۸۳

آنچه تا بدین جا آوردیم، اندکی بود از بسیار، که کتابت حدیث در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به روشنی اثبات می کرد. عالمان و محققانی نیز به انبوه این اسناد توجه کرده اند، و تأکید پیامبر را بر نگارش حدیث یادآوری کرده و وجود کتابت را نشان داده اند. دکتر نورالدین عتیر می نویسد:

از صحابیان، احادیث بسیاری - در حدّ تواتر - رسیده است که وقوع کتابت حدیث در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را اثبات می کند. ۸۴

دکتر صبحی صالح می گوید:



لزومی ندارد تدوین حدیث و کوشش برای تدوین حدیث را به دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز مستند سازیم؛ چرا که کتابها، گزارشها و اسناد تاریخی ما هیچگونه تردیدی را بر نمی‌تابد در اینکه حدیث، در زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) کتابت و تدوین می‌شده است. ۸۵

دکتر مصطفی اعظمی پس از بحثی دقیق و دراز دامن در اثبات تدوین حدیث از عصر پیامبر و با اشاره به بحثهای گسترده دیگری گوید:

در پرتو این بررسیها توان گفت که از هر آنکه ناپسندی تدوین حدیث نقل شده است، عکس آن نیز نقل شده است. بدین سان، کتابت حدیث از سوی صحابیان و نقل حدیث از آن [مکتوبات]، روشن و ثابت است. ۸۶
دکتر شیخ عبد الغنی می‌نویسد:

بسیاری از صحابیان، کتابت حدیث را روا می‌دانستند و مکتوبات خود را نگاه می‌داشتند و بر نگارش حدیث همت می‌ورزیدند. ۸۷

محقق و محدث پراطلاع و سختکوش مصری احمد محمد شاکر نوشته است:

سخن استوار و درست آن است که بسیاری از صحابیان، نگارش حدیث را روا می‌دانستند. ۸۸
بدین سان روشن شد که حدیث در زمان پیامبر کتابت می‌شده است، و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، بر نگارش آن تأکید می‌ورزیده و بر حفظ و حراست از آن تنبّه می‌داده است. اسناد این حقیقت - که برخی از آنها را آوردیم - بدانسان انبوه است که هیچ تردیدی را بر نمی‌تابد؛ از این روی، بافته‌های خاورشناسانی چون گلدزیهر و برخی از متأثران از اندیشه آنان در جهان اسلام (چون رشید رضا) را نباید وقعی نهاد که پنداشته‌اند احادیث جواز و اباحه کتابت حدیث، مجعولند و ضعیف ۸۹؛ و به گفته نورالدین عتّی، آنچه اینان پنداشته و در القای آن تلاش کردند، سرکشی‌های خیالبافانه این حضرات است که کوشیدند به عالمان اسلامی نسبت دهند و اتهام بی‌اساسی است که شایسته در نگریستن نیز نیست، تا چه رسد به تلاش در ردّ و نقد آن. ۹۰
شیخ محمد ابو زهو، به تفصیل، دیدگاههای رشید رضا را آورده و نقد کرده است. ۹۱ پس بدون هیچ تردید، سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بر ثبت و ضبط حدیث و کتابت آن، امر کرده و بدان تأکید ورزیده است. اکنون نوبت آن رسیده است که با نگاهی گذرا بنگریم نهی‌ها و جلوگیری‌هایی که (در قضیه کتابت حدیث) از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده، چگونه است.

روایت منع تدوین حدیث، در ترازوی نقد

آنچه تا بدین جا آوردیم نشانگر آن بوده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر کتابت حدیث تأکید ورزیده و بر ثبت و ضبط آن امر کرده است. از سوی دیگر، چنانکه روشن است، حاکمان پس از پیامبر، تدوین حدیث و کتابت سنت و بلکه نشر آن را ممنوع ساخته و بسیاری را در این باره تهدید و تنبیه کرده‌اند.

محدثان و محققان کوشیده‌اند این منع را مستند به روایاتی کنند که نشانگر آن است که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از کتابت حدیث جلوگیری کرده است. اما این تلاشها عبث است و نمی‌تواند چیزی فراتر از توجیه واقعیت موجود تلقی شود. شگفتا، نه ابوبکر (که برای اولین بار، احادیث نگاشته از رسول الله - ص - را به آتش کشید ۹۲ و به دیگران نیز دستور داد که نگاشته‌های خود را به آتش کشند) و نه عمر بن الخطاب (که دامنه این منع را گستراند و



کسانی را که برخلاف حکم وی گام برمی داشتند، «سیاست!!» کرد(۹۳)، هرگز به منع پیامبر و نهی شرعی صادر از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) استناد نکردند.

فقیه جلیل القدر مرحوم شیخ محمدباقر شریف زاده نوشته اند:

عدم استناد ابی بکر در سوزاندن آنچه نوشته بود، و عمر در نهی از کتابت و فرمان از بین بردن احادیث، دلیلی است بر عدم صحت روایت و یا روایتهای منع و... ۹۴
دکتر امتیاز احمد نوشته است:

معارضان با کتابت حدیث، انگیزه ها و زمینه های شخصی داشتند؛ وگرنه چرا آنان و حتی عمر که بیشتر از هرکس در این زمینه کوشید، به هیچ حدیث و منع شرعی صادرشده از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) استناد نکردند؟ این، نشانگر آن است که نصّ روشنی در این باره نبوده است. ۹۵

آورده اند که عمر، آهنگ نگاشتن حدیث را داشت و در این باره با اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به رایزنی پرداخت. آنان گفتند حدیث را کتابت کنید. او یک ماه در این اندیشه بود، تا اینکه روزی در میان جمع آمد، و منع تدوین حدیث و محو نگاشته ها را اعلام کرد. ۹۶ این گونه گزارشها نشان می دهد که حدیث، نگاشته می شده و منعی از نگارش آن نبوده است؛ و پیامبر، جلوی تدوین آن را نگرفته بود؛ وگرنه چرا عمر درباره چگونگی آن به رایزنی می پرداخت؟ این، مهمترین نکته ای است که صدور همه روایات منع را به تردید می افکند و محقق نمی تواند از کنار آن بی توجه بگذرد.

حدیث و یا احادیث ابی سعید خدری

آنچه از روایات و احادیث در منع تدوین و نگارش حدیث نقل شده است، از اعتباری شایسته برخوردار نیست. در ناستواری این گونه احادیث، بجز حدیث (یا احادیث) منقول از ابی سعید خدری، پژوهشگران اهل سنت تردید ندارند. بنابراین آنگونه نقلها را وامی نهمیم و به نقد و بررسی آنها نمی پردازیم. دکتر مصطفی اعظمی در اثر ارجمند خویش می گوید:

در ناپسندی نگارش و ضبط حدیث، حدیث صحیحی، بجز حدیث ابی سعید خدری وجود ندارد. در چگونگی آن نیز اختلاف است؛ از یکسوی در اینکه «موقوف» است، یا «مرفوع»، و از دیگر سوی در اینکه مراد از آن چیست؟! ۹۷
دکتر رفعت فوزی نوشته اند:

هیچ حدیثی در این باره، پیراسته از ضعف نیست؛ مگر حدیث ابی سعید خدری... ۹۸
اکنون بنگریم این حدیث از چه حدی از اعتبار برخوردار است. ابتدا متن آن را بیاوریم:

عن ابی سعید الخدری: أن النبی صلی الله علیه وآله وسلم، قال: «لا تکتبوا عنی شیئا الا القرآن، فمن کتب عنی شیئا غیر القرآن فلیمحه».

ابی سعید می گوید: پیامبر فرمود: «از من جز قرآن چیزی ننویسید؛ اگر کسی بجز قرآن چیزی از من نگاشته است، پاک کند و از بین ببرد». ۹۹

این روایت با الفاظ مختلفی نقل شده است و این نقلهای گونه گون، نشانی از عدم دقت در ضبط روایت است. ۱۰۰
سند حدیث:



تنها کسی که این روایت را «مرفوعا» از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است، «همام بن یحیی» است.

خطیب بغدادی می گوید:

این حدیث را بدین صورت «مرفوعا» تنها همام از زیدبن اسلم نقل کرده است. برخی نیز بر این باورند که این حدیث، از آن ابی سعید است، بدون اینکه به پیامبر نسبت داده شود. ۱۰۱
پیشتر سخن دکتر مصطفی اعظمی را درباره چگونگی احادیث منع نگارش حدیث آوردیم؛ اینک بخشی از سخن وی را که مرتبط با این حدیث است می آوریم:

تنها حدیث صحیح این موضوع، حدیث ابی سعید خدری است، که در اینکه «موقوف» است یا «مرفوع» اختلاف است. اختلاف در اینکه حدیث یادشده «موقوف» است (یعنی منسوب به ابی سعید است و نه پیامبر)، و یا «مرفوع» است (یعنی منسوب به رسول الله - ص - است)، پیشینه کهنی دارد.
شیخ محمد ابوزهو در ضمن بحث از کتابت حدیث، می گوید:

برخی از عالمان - از جمله بخاری - بر این باور بوده اند که حدیث ابی سعید، منسوب به اوست (موقوف علیه). ۱۰۲
ابن حجر عسقلانی نیز این مطلب را به برخی از پیشوایان محدثان نسبت داده، می گوید:
بدین صورت، حدیث ابی سعید خدری، حجیت نخواهد داشت؛ بویژه اگر آن را با احادیثی بسنجیم که اباحه کتابت و شایستگی نگارش و ضبط را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مستند می سازند.
و بر این نکته تأکید ورزیم که محدثان در ترجیح دو خبر متعارض، گفته اند: اگر یکی از دو حدیث متعارض، مرفوع بودنش مورد اتفاق بود، و دیگری «رفع» و «وقف» آن مورد اختلاف، ترجیح متفق علیه بر مختلف فیہ قطعی است. ۱۰۳
افزون بر این نکته‌ی تأمل برانگیز در سند حدیث که یکسره آن را از حجیت می افکند، باید گفت بر فرض که به صدور آن باور داشته باشیم، آیا می توان گفت که این حدیث در جهت منع تدوین حدیث است؟ اولین تردید این است که ابوسعید، خود در پاسخ کسانی که از او چرای عدم ضبط را خواسته اند، به کلام رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) استناد نکرده و بلکه گفته است:

نمی خواهم قرآن و حدیث، در یک صفحه نگاشته شود. ۱۰۴

از این روی، برخی از محدثان بر این باور بودند که نهی در حدیث ابی سعید خدری، نهی از کتابت حدیث با قرآن در یک صفحه بوده است، برای جلوگیری از امتزاج آن دو به هم و نه جز آن. ۱۰۵
بر این نکته باید افزود که مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری که این حدیث را در صحیح خود نقل کرده است، آن را در بابت آورده که عنوانش چنین است: «باب الثبت فی الحدیث». ۱۰۶ و بدان، عنوان «باب المنع من کتابة الحدیث» نداده است؛ و روشن است که عناوین بابها بر اساس فهم محدثان از احادیث، انتخاب می شده است. ۱۰۷
سخن درباره این حدیث و طرق دیگر آن به لحاظ سند و متن فراوان است؛ اکنون باید بگذاریم و بگذریم و با گزارشی از برخی داوریهای پژوهشیان، سخن را به پایان ببریم. دکتر رفعت فوزی نوشته اند:



حدیث دوم که آن را عبدالرحمن بن زید ... نقل می کند؛ این حدیث، ضعیف است. یحیی بن معین گفته است فرزندان زید بن أسلم چیزی نیستند. احمد بن حنبل گفته است ضعیف است و دیگران نیز. از این روی، این حدیث، ضعیف است و بدان نمی شود اعتماد کرد. ۱۰۸

به هر حال، آنچه روشن است و به لحاظ نقد تاریخی اسناد و پژوهش دقیق در گزارشهای برجای مانده هیچ گونه تردیدی را بر نمی تابد، این است که حدیث در زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نگاشته می شده است و آن بزرگوار از کتابت و نگارش آن به هیچ روی جلوگیری نکرده اند، و ثبت و ضبط علم را ممنوع ندانسته اند؛ و آنچه در این زمینه به آن حضرت نسبت داده شده است، از حداقل شرایط صحت هم برخوردار نیست تا پژوهشگر بدانها استناد کند. اما اینکه چرا پس از پیامبر، نگارش و تدوین حدیث و بلکه نشر آن، منع شد و حاکمان با تمام توان از ثبت و ضبط احادیث منع کردند و برای این عمل چه توجیه داشته اند (و یا درست بگوییم توجیه آفرینان، چه توجیه هایی تراشیده اند)، سخنی است دیگر که باید در مجالی دیگر گفته آید. ۱۰۹

پی نوشتها:

۱. تدریب الراوی: ۴۰/۱
۲. تدریب الراوی: ۴۱/۱؛ الرسالة المستطرفة: ۴
۳. تقييد العلم: ۱۰۶
۴. أبو بکر بن حزم خزرجی مدنی، امیر مدینه و از قاضیان آن دیار بود. او را به کثرت عبادت و تهجد ستوده اند. (الجرح والتعديل: ۳۳۷/۹؛ تهذيب الكمال: ۱۵۸/۶؛ سير اعلام النبلاء: ۳۱۳/۵؛ تاريخ الاسلام: ۲۲۲/۵)
۵. تقييد العلم: ۱۰۵؛ صحيح البخاری: ۳۶/۱ (باب كيف يقبض العلم)؛ الطبقات الكبرى: ۴۸۰/۸؛ ادب الاملاء والاستملاء: ۴۴؛ ارشاد الساری: ۶/۱؛ تدوين السنة الشريفة: ۱۶
۶. کثیر بن مره حضری از محدثان و فقیهان «حمص» است که گویند هفتاد بدی را در آن دیار ملاقات کرده است. (تاريخ البخاری: ۲۰۸/۷؛ الجرح والتعديل: ۱۵۷/۲؛ اسد الغابة: ۲۳۳/۴؛ سير اعلام النبلاء: ۴۶/۴)
۷. الطبقات الكبرى: ۴۴۷/۷؛ جامع بيان العلم: ۷۶/۱
۸. تهذيب التهذيب: ۴۴۹/۹؛ الرسالة المستطرفة: ۴
۹. تاريخ التراث العربی: ۱- ۲۲۱/۱؛ مختصر تاريخ دمشق: ۲۳۴/۲۳ و نیز بنگرید به: «الامام الزهري وأثره في السنة، حارث سليمان الضاری: ۲۹۵ به بعد».
۱۰. برخی آورده اند که حدیث تا پس از مرگ حسن بصری (م ۱۱۰هـ)، نوشته نشد (الرسالة المستطرفة: ۸۰؛ دلائل التوثيق المبكر: ۲۳۵)؛ ذهبی در موردی نوشته است که تدوین حدیث و فقه، به سال ۱۴۳ آغاز شد (تاريخ الاسلام، «حوادث ۱۴۱ تا ۱۶۰»: ۱۲) و در موردی دیگر، از وی نقل شده است که بر سال ۱۳۲ تصریح کرده است (تأسيس الشيعة: ۲۷۹). ابوحاتم رازی می گوید اولین کسی که حدیث را تدوین کرده است، ابن جریج (م ۱۵۰هـ) است (الجرح والتعديل: ۱۸۴/۱؛ تاريخ بغداد: ۴۰۰/۱۰).



و... به هرحال، آنچه همه این دیدگاهها در آن همداستان اند، عدم نگارش حدیث در قرن اول هجری است. البته پس از این خواهیم آورد که پژوهشیان معاصر اهل سنت، به نقد این دیدگاهها پرداخته و این مطلب را که حدیث، تا قرن دوم نگاشته نشد، توجیه کرده اند.

۱۱. رسم المصحف، دراسة لغویة تاریخیة: ۷

۱۲. منهج النقد فی علوم الحدیث: ۳۹

۱۳. الحدیث والمحدثون: ۱۱۹

۱۴. توثیق السنّة: ۴۳

۱۵. تقييد العلم: ۱۱۷-۱۴۶، باب فضل الكتب وما قيل فيها؛ و نیز بنگرید به: لمحات من تاريخ الكتاب والمكتبات، عبداللطيف الصوفي، الفصل الاول، تاريخ الكتاب؛ رسم المصحف، الفصل اول، الكتاب العربية.

۱۶. سوره قلم: ۱

۱۷. سوره علق: ۴ و نیز بنگرید «ادب الدنيا والدين: ۶۸».

۱۸. سوره بقره: ۲۸۲؛ تقييد العلم: ۷۱

۱۹. بنگرید به مقاله «التدوين وظهور الكتب المصنفة» از صالح احمد العلي، در: مجله المجمع العلمي العراقي، سال ۳۱، شماره ۲، ص ۷، که به گونه ای شایسته آیات مرتبط با بحث را آورده و از چگونگی کاربرد ماده «ک - ت - ب» در ساختارهای مختلف آن و تأثیر آن در فرهنگ نگارش در میان مسلمانان، سخن گفته است.

۲۰. تقييد العلم: ۷۱

۲۱. مصادر التراث العربي، دکتر عمر دقاق: ۹

۲۲. سنن ابن ماجه: ۸۳/۱؛ منية المرید: ۱۰۶

۲۳. تقييد العلم: ۶۹؛ جامع بيان العلم: ۱۲۲/۱

۲۴. تقييد العلم: ۶۶؛ سنن الترمذی: ۲۴۶۶/۳۹/۵؛ محاسن الاصطلاح: ۳۰۱

۲۵. كنز العمال: ۴۱۷/۱۶؛ بحار الأنوار: ۸۰/۷۴؛ التراتيب الادراية: ۲۳۹/۲

۲۶. الطبقات الكبرى: ۲۲/۲

۲۷. ادب الدنيا والدين: ۶۸

۲۸. نور الحقیقه: ۱۰۸

۲۹. منية المرید: ۳۳۹

۳۰. كنز العمال: ۲۶۲/۱۰

۳۱. تقييد العلم: ۸۶؛ المحدث الفاضل: ۳۶۳؛ اسد الغابة: ۲۲۴/۵؛ الاستيعاب: ۱۰۶/۴؛ صحيح البخاری: ۴۱-۴۰/۱

۳۲. مسند، أحمد بن حنبل، طبع شاكر: ۲۳۵/۱۲؛ تدوين السنّة الشريفة: ۸۸

۳۳. مقدمه ابن الصلاح، طبع بنت الشاطی: ۳۶۵ (طبع نورالدين عتير، با عنوان «علوم الحدیث»، ص ۱۸۲).

۳۴. تقييد العلم: ۶۹؛ المحدث الفاضل: ۳۶۵؛ محاسن الاصطلاح: ۳۶۳ و ۳۶۴؛ ادب الدنيا والدين: ۶۶



۳۵ . تقييدالعلم: ۷۴؛ محاسن الاصطلاح: ۳۶۶؛ حديث عبدالله بن عمرو بن عاص در نگارش حديث، از رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم)، با الفاظ گونه گونی نقل شده است، و عالمان بر صحت و استواری آن و دلالتش بر مباح بودن و فراتر از آن، لزوم کتابت تصريح کرده اند؛ ابوحفص بلقيني می گوید: حديث عبدالله بن عمرو بن عاص، صحيح است و از اين روی، در مستدرک، آن را نقل کرده است (المستدرک: ۱/۱۸۶؛ محاسن الاصطلاح: ۳۶۴)؛ خطيب بغدادی نیز از معافی بن زكريا نقل می کند که گفته است: اين حديث، به روشنی نشانگر آن است که ثبت و ضبط حديث با نگارش، به صواب بوده است، تا آنکه فراموش می کند، به نگاهشته اش مراجعه کند و آنچه را ازدست داده فراگیرد؛ و دلالت می کند بر نااستواری سخن کسانی که بر کراهت کتابت معتقد شده اند (تقييدالعلم: ۸۰). از عالمان شيعه نیز کسانی اين حديث را گزارش کرده اند (عوالی اللثالی: ۱/۶۸؛ بحار الأنوار: ۲/۱۴۷) و ابن ابی جمهور أحسابی (ره) در نقل عبدالله بن عمرو بن عاص نوشته است: اين، دلالت می کند بر امر به کتابت تمام احاديث رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم). (عوالی اللثالی: ۱/۶۸)

۳۶ . المستدرک علی الصحيحين: ۱/۱۰۶-۶؛ تقييدالعلم: ۸۱ - ۸۸؛ مسند، احمد بن حنبل: ۲/۱۶۲؛ محاسن الاصطلاح: ۳۶۴

۳۷ . المحدث الفاضل: ۳۶۹؛ تقييدالعلم: ۷۲؛ محاسن الاصطلاح: ۳۶۶

۳۸ . كنز العمال: ۱/۱۵۷

۳۹ . نامه های پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) به حاکمان آن روزگار و رؤسای قبایل و معاهدات و قراردادهایی که با قبایل، يهوديان و ... منعقد کرده است، از فصول مهم و درخشان زندگانی رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) است. اين نامه ها را برخی از پژوهشگران گرد آورده اند. بنگرید: مکاتيب الرسول، علی احمدی میانجی؛ الوثائق السياسية، پروفیسور محمد حميدالله محمد؛ زمامداران، احمد صابری همدانی؛ دلائل التوثيق المبكر للسنة والحديث، ص ۳۶۷ به بعد و ...

۴۰ . الامامة والتبصرة من الحيرة: ۱۸۳؛ بصائر الدرجات: ۱۶۷؛ أمالی، صدوق: ۳۲۷؛ اكمال الدين: ۲۰۶

۴۱ . اینکه ثبت و ضبط احاديث و نگارش، در زمان پیامبر و در زندگانی صحابیان، امری عادی و معمول بوده است هیچ تردیدی را بر نمی تابد. و بسیاری از محققان و پژوهشگران معاصر نیز بدان تأکید ورزیده اند و برخی نیز نصوص فراوان نشانگر اين موضوع را گرد آورده اند. یادکرد صحابیانی که در منابع رجالی و تاریخی بدانها «صحیفه» و یا «نسخه» و یا «مجموعه» و یا «کتاب» نسبت داده شده است را به نوشتار بعدی موکول می کنیم.

۴۲ . منهج النقد فی علوم الحديث: ۴۰

۴۳ . الكامل، ابن عدی: ۱/۳۶؛ تقييدالعلم: ۹۸، از عبدالله بن عمرو.

۴۴ . دلائل التوثيق المبكر: ۴۲۰-۴۲۳؛ صحائف الصحابة: ۵۹؛ معرفه النسخ والصحف الحديثية: ۲۰۶؛ دراسات فی

الحديث النبوی وتاریخ تدوينه: ۱۲۷

۴۵ . السنة قبل التدوين: ۳۱۷-۳۴۵

۴۶ . الرحلة الى طلب الحديث: ۱۳۱؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحديد: ۴/۷۵



۴۷. مسند، احمد بن حنبل: ۱۰۶/۱؛ فتح الباری: ۱۸۳/۱؛ معرفة النسخ والصحف الحديثية: ۲۰۶-۲۰۸؛ آقای پروفیسور محمد حمید اللہ می گوید: این صحیفہ در اختیار رسول اللہ (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) بوده است کہ به علی (علیہ السلام) رسیدہ است و بعید نمی نماید کہ همان پیمان نامہ ای باشد کہ در مدینہ نگاشته شد؛ چون بخشهایی از پیمان، با آنچه از صحیفہ نقل شده است، همگون است. (دلائل التوثیق المبکر: ۴۲۲ به نقل از «صحیفہ ہمام بن منبہ: ۳۰-۳۱») در مقالات بعدی، از این صحیفہ سخن خواهیم گفت.

۴۸. الأختصاص: ۲۸۴؛ بحار الأنوار: ۱۳۳/۴۰

۴۹. الذریۃ الطاہرۃ: ۱۲۶

۵۰. المحاسن: ۱۸/۱ و نیز بنگرید بہ: (الکافی: ۲۷۴/۷؛ صحیفۃ الامام الرضا (علیہ السلام)، تحقیق مدرسۃ الامام المہدی (علیہ السلام): ۲۳۷؛ عیون أخبار الرضا (علیہ السلام): ۴۰/۲ و...)

۵۱. صحیفۃ علی بن ابی طالب (علیہ السلام): ۴۱

۵۲. فتح الباری: ۱۸۳/۱

۵۳. صحیفۃ علی بن ابی طالب (علیہ السلام): ۴۱

۵۴. اضواء علی السنۃ المحمّدیۃ.

۵۵. الارشاد: ۲۷۴؛ بحار الأنوار: ۱۰۰/۴۴

۵۶. رجال النجاشی: ۳۶۰؛ الفوائد الطوسیۃ: ۲۴۳؛ الذریعۃ: ۳۰۶/۲ با عنوان «أمالی رسول اللہ (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم)»؛ اعیان الشیعۃ: ۹۳/۱ بہ بعد.

۵۷. الأنوار الکاشفۃ: ۳۷

۵۸. صحیفۃ علی بن ابی طالب (علیہ السلام): ۴۱

۵۹. در روایاتی آمده است کہ: «کتاب علیّ سبعون ذراعاً (بصائر الدرّجات: ۱۴۷) و دربارہ «جامعہ» آمده است: «الجامعۃ... صحیفۃ طولها سبعون ذراعاً» (الکافی: ۲۳۹/۱؛ بصائر الدرّجات: ۱۵۲). برخی از فضلان، روایات مرتبط با این دو عنوان را از جهات حجم و محتوا و سایر ویژگیها سنجیده و براین باور رفته است کہ این دو، یک کتاب است. این، باوری درست است. (ر.ک: اکرم برکات العاملی، حقیقۃ الجفر عند الشیعۃ، ص ۹۱ - ۹۳)

۶۰. نمونہ را بنگرید بہ: بصائر الدرّجات، ص ۱۵۱. اکنون بیفزاییم کہ در میان میراث بر جای مانده از رسول اللہ (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم)، از کتاب با عنوان «جفر» نیز سخن رفته است، کہ در چگونگی آن، سخن بسیار گفته اند. برخی بر این باور بوده اند کہ «جفر»، ظرف کتابهایی است و نہ کتاب. گو اینکه این عنوان را در روایاتی توان دید، اما روایاتی نیز هست کہ نشانگر آن است کہ «جفر» کتاب است. تفصیل بحث را در کتاب ارجمند «حقیقۃ الجفر عند الشیعۃ»، بویژہ در صفحات ۲۷ - ۱۰۱ بنگرید.

۶۱. المحدث الفاصل: ۶۰۱ و نیز بنگرید نمونہ های دیگر را در: (الامامۃ والتبصرۃ: ۱۷۴، ۱۸۳؛ دلائل الامامۃ: ۵۵۴؛ محاسن الاصطلاح: ۳۶۶ و...)

۶۲. عالم فقید جلیل القدر مرحوم آیۃ اللہ شیخ محمدباقر شریف زاده، موارد پراکنده نقل شده از آن را در وسائل الشیعہ شناسایی و فہرست دقیقی از آن بہ دست داده اند. ر.ک: آیات الأحکام، المولی محمدبن علی... الأسترآبادی.



۶۳. تقييدالعلم: ۹۹؛ دلائل التوثيق المبكر: ۵۰۱

۶۴. مكارم الاخلاق خرائطی: ۴۳؛ تدوين السنة الشريفة: ۷۶

۶۵. الامامة والتبصرة من الحيرة: ۱۸۰

۶۶. الذريعة: ۱۲۶/۲۱

۶۷. ر.ك: الذريعة، زير عنوان «كتاب»؛ اعيان الشيعة، طبع اول: ۳۵۳/۱ و طبع مرآت الكتب: ج ۱/۴۱

۶۸. الكافي: ۴۰۳/۱؛ وسائل الشيعة: ۶۳/۱۸؛ سنن، ابن ماجه: ۸۴/۱؛ سنن، ترمذی: ۳۰۴/۵؛ جامع بيان العلم وفضله: ۷۰ (باب دعاء رسول الله - ص - لمستمع العلم وحافظه ومبلاغه)

۶۹. مدارك پيشين؛ وسائل الشيعة: ۵۴۷/۱۱؛ صحيح، البخاری، بشرح الكرمانی: ۱۰۲/۲، باب ليبلغ العلم الشاهد الغائب؛ يادنامه شيخ طوسي: ۸۲۷/۳، مقاله «اهتمام الرسول الأعظم بالحديث والتحديث»: النص والاجتهاد: ۱۳۸. ۷۰. تدوين السنة الشريفة: ۱۰۸.

۷۱. المراجعات: ۳۵۵.

۷۲. صحيح البخاری: ۷/۴ (طبع دارالمعرفة: ۹۷/۶؛ چاپ بمبئی: ۱۵۶۷) و نیز بنگريد به: (النص والاجتهاد، چاپ جديد: ۳۵۵؛ سبيل النجاة في تامة المراجعات، چاپ شده با المراجعات: ۲۶۲ به بعد، با انبوهی از منابع)

۷۳. صحيح، البخاری، دارالفكر: ۳۱/۴؛ النص والاجتهاد: ۱۵۱.

۷۴. مسند، احمد بن حنبل: ۳۵۵/۱؛ صحيح، مسلم، طبع الحلبي: ۱۶/۲؛ صحيح، مسلم، به شرح نووی: ۹۴/۱۱؛ التاريخ، الطبري: ۱۹۳/۳؛ الكامل: ۳۲۰/۲ (و طبع مؤسسة الرسالة: ۲۵۱/۵).

۷۵. پیامبر (صلی الله عليه و آله و سلم) چه چیزی را می خواست بنویسد که این غوغا برکنار بستر پیامبر فراز آمد و نگارش آن آرمان، در سینه آن بزرگوار ماند؟ ابن عباس می گوید پس از آنکه گفتند: «هجر رسول الله»، پیامبر فرمود: «مرا واگذارید، آنچه اینک در آنم، بهتر است از آنچه مرا بدان می خوانید». آنگاه پیامبر بر سه چیز وصیت کرد: (۱) مشرکان را از جزیره العرب بیرون برانید، (۲) هیئتها (وفود) را همانگونه که می پذیرفتم بپذیرید، و سومی را فراموش کردم. (مسند، احمد بن حنبل: ۲۲۲/۱)

سومی را ابن عباس فراموش کرده است، یا حافظه تاریخ، آن را از یاد برده است؟ و یا به تعبیر دقیقتر، تاریخ سازان نقل سوم را مصلحت ندانسته اند؟! مرحوم آیه الله سید عبدالحسین شرف الدین نوشته اند: سوم، همان چیزی بود که پیامبر آهنگ نوشتنش را داشت تا مردم از گمراهی نجات پیدا کنند؛ لکن دستهای آلوده سیاست، محدثان را به فراموشاندن آن مجبور ساخته اند؛ این نکته ای است که مفتی حنفی صور حاج داوود ددا بدان تنبه داده است (المراجعات، تحقیق حسین الراضی: ۳۵۴) و در توضیح آنچه پیامبر اراده نوشتنش را داشته است نوشته اند: چون در کلام رسول الله به ژرفی بنگری که فرمود کاغذ و دوات بیاورید که چیزی بنویسم تا هرگز گمراه نشوید، و نیز در کلام دیگر آن بزرگوار بیندیشی که فرمود در میان شما دو چیز گرانبها نهاده ام که چون به آنها چنگ زنید هرگز گمراه نخواهید شد، درخواهی یافت که موضوع در هردو سخن یکی است. پیامبر می خواست در بستر مریضی، تفصیلی از آنچه در حدیث ثقلین مسلمانان را بدان ملزم ساخته بود، بنویسد. پیامبر از کلامش بازگشت و بر نگاشتن آن اصرار نورزید؛ چون پس از آن گفتگو، نوشتن، جز اختلاف به بار نمی آورد و چون نوشته می شد، همه به مشاجره برمی خاستند که آیا به هنگام املاکردن، رسول الله



(نعوذ بالله) هذیان می گفت و یا اینکه به استواری سخن می راند؟ چنانکه در پیش دید آن بزرگوار اختلاف کردند. اگر پیامبر بر نگاشتن اصرار می ورزید، آن سخن را با نسبت دادن به «هذیان» بر نمی تافتند و در اثبات «هذیان» بودن آن، سخنها می گفتند و یاوه ها می بافتند و در تباه ساختن آن نوشته فریادها می زدند. بدین سان، حکمت بالغه آن بزرگوار اقتضا می کرد که از نوشتن چشم پوشد و از اینکه آلوده ذهنان راهی برای طعن زدن در نبوت بازکنند، جلوگیری نماید - نعوذ بالله ونستجیر به -؛ دیگر پس از این گفتارها و مشاجره معارضه، چه اثری برای نوشتن؟! (المراجعات: ۳۵۶) و نیز بنگرید: (النظام السياسي فی الاسلام، احمد حسین یعقوب: ۱۱۹ و معالم الفتن، سعید ایوب: ۲۵۹-۲۶۷)

۷۶. فتح الباری: ۱/۱۶۷

۷۷. الحدیث والمحدثون: ۱۲۴. درباره این حدیث، بحث خواهیم کرد.

۷۸. توثیق السنه فی القرن الثالث الهجری، أسسه واتجاهاته: ۴۷

۷۹. جناب خطیب چنین می نمایاند که گویا شدت بیماری رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) توان نگارش را از وی ربوده است! اما برای پژوهشیان تاریخ و کسانی که به حوادث آستانه رحلت پیامبر به ژرفی بنگرند، تردیدی باقی نمی ماند که این عدم کتابت، به خاطر غوغای زشت سیاست بازان بود و نه مریضی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم). این غوغاسالاری و فتنه آفرینی به حدی بود که زندهای پیامبر به حال پیامبر ترخم کردند و از پس پرده فریاد زدند: آیا نمی شنوید پیامبر چه می گوید؟ عمر فریاد برآورد که: شمایان چونان زلیخای یوسفید؛ چون پیامبر بر بستر می افتد اشک می ریزید و چون سلامت را بازمی یابد بر دوشش سوار می شوید!! پیامبر فرمود: «وابگذاریدشان که آنان از شما بهترند». (الطبقات الكبرى: ۲/۲۴۳؛ عبدالله بن سبا: ۱/۷۹)

این فاجعه به حدی دردناک بود که سعیدبن جبیر می گوید ابن عباس هرگاه آن را یاد می کرد اشکهایش چونان لؤلؤ بر گونه هایش فرومی ریخت و می گفت: یوم الخمیس وما یوم الخمیس ... (مسند، احمدبن حنبل: ۱/۳۵۵؛ تتمه المرجعات، چاپ شده با المرجعات: ۲۶۴ از مصادر بسیار؛ المرجعات، تحقیق حسین الراضی: ۳۵۲؛ النص والاجتهاد،

تحقیق ابومجتبی: ۱۴۸

۸۰. السنه قبل التدوین: ۳۰۶

۸۱. همان: ۳۰۹

۸۲. تقييد العلم: ۸۶ (پانوشت).

۸۳. تدوین السنه الشریفه: ۸۵

۸۴. منهج النقد فی علوم الحدیث.

۸۵. علوم الحدیث ومصطلحه: ۳۳

۸۶. دراسات فی الحدیث وتاریخ تدوینه: ۱/۷۶

۸۷. حجیه السنه: ۴۴۸

۸۸. الباعث الحثیث: ۱۲۷



۸۹. بنگرید به مقدمه عالمانه آقای یوسف عُشّ بر «تقییدالعلم» (تقییدالعلم: ۱۶-۱۷) که سخن گلذیهر را آورده و نقد کرده است؛ و نیز ر.ک: (علوم الحدیث ومصطلحه: ۳۳)؛ دیدگاه رشیدرضا را بنگرید در: (مجله المنار، ج ۱۰، ش ۱۰: ۷۶۳؛ السنه قبل التدوین: ۳۰۵)
۹۰. منهج النقد فی علوم الحدیث: ۵۰
۹۱. الحدیث والمحدثون: ۳۲۰ به بعد.
۹۲. تذکره الحفظ: ۵/۱؛ کنز العمال: ۱۷۴/۱؛ علوم الحدیث ومصطلحه: ۳۹
۹۳. تدوین السنه الشریفه: ۴۳ به بعد.
۹۴. آیات الأحکام للاستزاد: ۱۳/۱ (پانوشت)
۹۵. دلائل التوثیق المبکر للسنه النبویه: ۲۳۹
۹۶. تقییدالعلم: ۴۹
۹۷. دراسات فی الحدیث النبوی وتاریخ تدوینه: ۸۰/۱
۹۸. توثیق السنه: ۴۶
۹۹. صحیح، مسلم: ۲۲۸۹/۴؛ مسند، احمد بن حنبل: ۲۱/۳؛ تقییدالعلم: ۳۰؛ مقدمه ابن الصلاح: ۲۹۶
۱۰۰. بنگرید: (مسند: ۱۲/۳ و ۵۶؛ مستدرک، حاکم: ۱۲۷/۱؛ تقییدالعلم: ۲۹؛ الكامل، ابن عدی: ۱۷۷۱/۵؛ سنن، دارمی: ۹۸/۱)
۱۰۱. تقییدالعلم: ۳۱-۳۲؛ توثیق السنه: ۴۶؛ دراسات فی الحدیث النبوی: ۸۰/۱
۱۰۲. الحدیث والمحدثون: ۱۲۴
۱۰۳. الاعتبار فی الناسخ والمنسوخ من الآثار: ۱۶-۱۷
۱۰۴. تقییدالعلم: ۳۶
۱۰۵. تیسیرالوصول: ۱۷۷/۳ و نیز بنگرید به: (الباعث الحثیث: ۱۲۷)
۱۰۶. صحیح، مسلم: ۲۲۸۹/۴
۱۰۷. توثیق السنه: ۴۶
۱۰۸. هدی الساری: ۲۴/۱؛ تدوین السنه الشریفه: ۲۹۳
۱۰۹. چنانکه یادآوری کردیم احادیث دیگری در زمینه منع تدوین حدیث از پیامبر آورده اند. آن احادیث، چنانکه گذشت، بر اساس معیارهای حدیثی، هرگز قابل قبول نیستند. برای آگاهی از آنها و چگونگی نقد آنها از جمله بنگرید به: معجم الفاظ احادیث بحار الأنوار: ج ۱ (مقدمه) ۲۲/، به قلم نگارنده؛ تدوین السنه الشریفه: ۲۹ به بعد؛ توثیق السنه: ۴۴ به بعد؛ دراسات فی الحدیث النبوی: ۷۶/۱ به بعد.